



سرمقاله

خرداد خونین

خون دل خوردن میلیونها مسلمان داغ‌دیده‌ای است که پیکر پاک رهبر کبیر خود را در میان انبوه آه و فغان و درد به خاک سپردند، خرداد، ماه طلوع خورشیدی است که یکه و تنها در مقابل بزرگترین دیکتاتور دوران ایستاد و

خرداد ماه خون است، ماه خون دادن و خون دل خوردن. ماه خون دادن هزاران مسلمانی است که برای دفاع از آرمانهای اصیل اسلامی و انقلابی به پا خاستند و حماسه تابناک ۱۵ خرداد ۴۲ را به نمایش گذاشتند. خرداد ماه

قویترین ابر قدرت جهان را به شکست کشاند. خرداد ماه غروب وجود مقدسی است که با اقدامات انقلابی اسطوره‌ای برای تمام زمانها ساخت تا زمین از الگو بی‌بهره نباشد. حالا دیگر خرداد خود نیز اسطوره شده است. اسطوره حرکت، اسطوره مقاومت، اسطوره عشق، اسطوره ایمان و در نهایت اسطوره اشک و آه و غم.

روزها و ماهها و سالها همه مثل یکدیگرند و با هم تفاوتی ندارند. تنها عاملی که باعث برتری یکی بر دیگری میشود حوادثی است که در آن ایام اتفاق می‌افتد. هر اندازه این حادثه مهمتر باشد اهمیت آن روز یا ماه و یا سال بیشتر می‌شود. خرداد از این جنبه حقیقتاً منحصر به فرد است، زیرا حوادثی در این ماه طی سالیان متمادی به وقوع پیوسته است که سرنوشت ایران و جهان اسلام را تغییر داده و آینده آنها را رقم زده است. در خرداد ماه بذرهاى اصلی نهضت مقدس اسلامی توسط باغبان اصلی اش کشت گردید و در همین ماه این باغبان بزرگ پس از برداشت محصول و دریافت نتیجه سالیان دراز مبارزه در راه خدا پرچم مبارزه را به دست شاگردی امین و مؤمن و انقلابی سپرد تا راه او را برای سالیان دراز بپیماید. پس خرداد، ماه ویژه ایران، اسلام و انقلاب است.

بررسی همه جانبه مسایل مستحدثه در ماه خرداد در این مقال نمی‌گنجد و نیاز به فرصتی موسع و چندین کتاب دارد. از آنجا که در سال گذشته تکیه اصلی مطلب مکتوب بر خرداد سال ۶۸ و رحلت جانسوز حضرت امام بود در این

نوشتار به بررسی مختصر حادثه ۱۵ خرداد ۴۲ که طلوع نهضت مقدس اسلامی است می‌پردازیم.

سال ۱۳۴۰ مصادف با وفات آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید بزرگ عالم تشیع است مرجعی که بدلیل فوت مراجع هم دوره‌اش موقعیت ویژه‌ای پیدا نمود و تقریباً ۱۴ سال تنها مرجع تقلید شیعیان جهان به شمار میرفت. این موقعیت ویژه نفوذ فوق‌العاده‌ای را برای ایشان ایجاد کرده بود و حکومت شاه که در آن زمان از قدرت زیادی برخوردار نبود خود را مجبور می‌دید تا حدی نظریات ایشان را مورد توجه قرار دهد. به همین دلیل اقدامات ضد اسلامی و اسلام زدایانه شاه که از طرف امریکا به او دیکته میشد در زمان ایشان عملی نگردید. شاه منتظر فرصت مناسب بود تا اقدامات لازم را به عمل آورد. فوت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ فرصت مناسب برای رژیم تلقی گردید و اجرای برنامه‌های امریکایی آغاز شد. اولین اقدامی که شاه برای تضعیف حوزه علمیه قم انجام داد ارسال تلگرام تسلیت برای علمای نجف بجای علمای قم بود. او فکر میکرد با این اقدام مرجعیت شیعه از قم به نجف منتقل میشود و مشکلات بعدی از این مرکز متوجه او نخواهد شد. شاه خیال میکرد که تلگرام اوست که مرجع یا مراجع آینده را تعیین می‌نماید و نمیدانست که این اقدام هیچگونه تأثیری ندارد و اگر هم مؤثر باشد اثر آن معکوس است.

اشتباه دیگر شاه این بود که فکر میکرد بعد از فوت آیت‌الله بروجردی مرجع واحدی مانند

ایشان وجود ندارد و با تقسیم امور بین نجف و قم و همچنین وجود چند مجتهد در این دو شهر هماهنگی و همبستگی کامل مابین آنها به وجود نخواهد آمد. در نتیجه يك قدرت واحد عظیم در مقابله با نقشه‌های او وجود ندارد و می‌تواند از فرصت پیش آمده بیشترین استفاده را ببرد.

با این تحلیل اقدامات ضداسلامی خود را که در جهت زدودن اسلام از بخشهای مهم کشور بود در سال ۱۳۴۱ و در زمان نخست‌وزیری علم آغاز نمود. در این زمان تصویب‌نامه‌ای از هیأت دولت در مورد انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی گذشت که در آن قید اسلام از شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان حذف گردیده بود و همچنین تحلیف قرآن به کتاب آسمانی تغییر یافته بود.

انتشار این تصویب‌نامه خشم ملت مسلمان ایران و در رأس آن مراجع عظام و بویژه حضرت امام خمینی را برانگیخت و بدنبال آن انتشار اعلامیه‌ها و ایراد سخنرانیها و ارسال نامه‌های اعتراض آغاز گشت. مخالفت همه جانبه روحانیون به گونه‌ای بود که در اندک زمان کل کشور در التهاب فرورفت و دولت احساس کرد اگر پافشاری بیشتر بر این تصویب‌نامه به عمل آورد با خطر بزرگی مواجه خواهد شد، به همین دلیل در تاریخ ۴۱/۹/۷ جلسه هیأت دولت تشکیل و تصویب‌نامه مربوط لغو گردید. شاه در جریان این تصویب‌نامه سعی کرد خود را کنار بکشد و مسایل را بر دوش دولت بگذارد، به همین دلیل نامه‌ علمای قم را که در این مورد برایش فرستاده شده بود به

دولت ارجاع داد. او برای اینکه به علمای قم تفهیم نماید شما را مرجع تقلید نمیدانم در پاسخ نامه آنها از لفظ حجة الاسلام بجای آیت‌الله استفاده کرده و برای حضرت امام که بر خوردشان انقلابی‌تر از بقیه بود اصلاً پاسخی ارسال نمود. شاه با بررسی این واقعه به این نتیجه رسید که حوزه علمیه قم آنطور که او میخواست تضعیف نشده و همچنان برای اجرای برنامه‌های امریکایی او مانع به حساب می‌آید. به همین دلیل تصمیم گرفت در برنامه‌های بعدی خود شخصاً وارد معرکه شود و برخورد سیاسی را به نظامی و قهر آمیز تبدیل نماید.

برنامه بعدی که شاه در چارچوب سیاست‌های تعیین شده از طرف امریکا باید به اجرا در می‌آورد رفرم اجتماعی تحت عنوان انقلاب سفید بود. این رفرم بنا بر آخرین تحلیل حکومت امریکا که در آن زمان کندی در رأس آن قرار داشت به تمامی کشورهای زیر سلطه امریکا ارائه شده بود. متفکرین امریکاییسم به این نتیجه رسیده بودند که برای حفظ منافعشان و همچنین حکومتهایی که منافع آنها را در کشورهای تحت سلطه تأمین میکنند باید دست به تغییراتی بزنند. آنها معتقد بودند دیگر برای ادامه سلطه، نیروی نظامی و قدرت سرکوب کافی نیست و باید اصلاحاتی در این کشورها به وجود آید. ارائه این رفرم در چارچوب تز «اقدامات ضدانگیزه‌ای» بود که بر مبنای آن باید انگیزه‌های انقلاب را در مردم از بین برد. هر عاملی که ممکن است در مردم باعث حرکت و جنبش شود باید از بین برود تا

حکومت حافظ منافع آنها با خطر سقوط مواجه نگردد. خلاصه اینکه برای جلوگیری از انقلاب سرخ که تغییرات اساسی و بنیانی بوجود می آورد و همه منافع استعمارگر را نابود می کند باید انقلاب سفید بوجود آورد و از طریق آن حفظ منافع را تداوم بخشید. برای روشن تر شدن مطلب به بخشی از پیام جان کندی به کنگره امریکا در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۶۱ که روزنامه اطلاعات در تاریخ ۶ خرداد ماه ۱۳۴۰ تحت عنوان «کندی طرفدار انقلاب دمکراتیک است» درج گردیده اشاره می کنیم:

«امریکا نمی تواند به مشکلات کشورهای کم رشد فقط از نظر نظامی توجه کند. این امر خاصه در مورد کشورهای کم توسعه که به میدان بزرگ مبارزه تبدیل شده اند صادق است و به همین جهت است که باید پاسخ ما به خطراتی که متوجه این کشورها است جنبه اخلاق و سازنده داشته باشد. ما می خواهیم در این کشورها امیدواری پدید آید... اگر ما به مشکلات ملتها فقط از نظر نظامی توجه کنیم مرتکب اشتباه عظیمی خواهیم شد. زیرا هیچ مقدار اسلحه و قشونی نمی تواند به رژیمهایی که نمی خواهند و یا نمی توانند اصلاحات اجتماعی کنند و اقتصاد خود را توسعه دهند ثبات و استواری ببخشند. پیمانهای نظامی نمی توانند به مللی که بی عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی مشوق قیام و رخنه و خرابکاری است کمک کند، ماهرانه ترین مبارزات ضد پارتیزانی نمی تواند در نقاطی که مردم کاملاً گرفتار بی نوایی هستند و به این جهت از پیشرفت

خرابکار نگرانی ندارند با موفقیت روبرو گردد. از طرف دیگر هیچ نوع خرابکاری نمی تواند مللی را که با اطمینان به خاطر جامعه بهتر می کوشند فاسد کند این عقیده ماست.»

نکته جالب در این پیام اینست که به تمامی انقلابیون و وطن دوستان که می کوشند و وطنشان را از زیر سلطه بیگانه خارج نمایند و منافع امریکا را از بین برده و منافع ملت خودشان را تأمین نمایند، عنوان خرابکار داده می شود و خطرات ایجاد شده برای منافع امریکا را تحت عنوان خطرات متوجه این کشورها، بیان می دارد. در این پیام کاملاً مشخص است که هدف از اصلاحات اجتماعی چیست و چرا باید انجام گیرد.

در ایران با توجه به وجود قابل توجه طبقه محروم کشاورز و کارگران مستضعف و همچنین پتانسیل اسلام برای به حرکت در آوردن مردم هدف گیری اصلی اصلاحات امریکایی در همین سه محور قرار گرفت تا به خیال خود تمامی زمینه های انقلاب بنیانی را در ایران از بین ببرند.

شاه که خیال میکرد دستگاههای نظامی، انتظامی و امنیتی او توان برخورد با هر نوع حرکت مخالف را دارند، نیاز به چنین اصلاحاتی را احساس نمی کرد. به همین دلیل تا مدتی در مقابل اجرای این اصلاحات مقاومت نشان میداد و وقت گذرانی میکرد. امریکا در مقابل برای انجام برنامه هایش به شاه دستور داد که امینی را به نخست وزیری برگزیند. پس از این انتصاب، انجام اصلاحات بر عهده امینی گذاشته

شد. شاه که از انجام این امر بسیار نگران بود و احساس میکرد خطری جدی او را تهدید میکند عازم امریکا گردید. در آنجا پس از بحث و مباحثه بسیار بالاخره پذیرفت که مجری تمام اصلاحات امریکایی، خود او باشد و قول داد با تمام توان در این جهت اقدام کند. در مقابل امریکاییها قبول کردند که دکتر امینی از نخست‌وزیری عزل و علم که از نزدیکان شاه بود به این سمت منتصب گردد.

همانگونه که اشاره گردید محور اصلاحات امریکایی در جهت بی‌انگیزه کردن کارگران و کشاورزان و همچنین بی‌اثر نمودن نفوذ اسلام و روحانیت بود، به همین دلیل شاه اصول ششگانه خود را که چنان محتوایی را به همراه داشت اعلام نمود و تقاضا کرد مردم ایران جهت استقرار این اصول به آن رای دهند.

اصول ششگانه عبارت بود از: ۱- الغای رژیم ارباب رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ۲- تصویب لایحه قانون ملی کردن جنگلها در سراسر کشور ۳- تصویب لایحه قانون فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی ۴- تصویب لایحه قانونی سهام کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی ۵- لایحه اصلاحی قانون انتخابات ۶- لایحه ایجاد سپاه دانش.

توطئه آمیز بودن این برنامه علیرغم ظاهرالصلاح بودن آن، برای حضرت امام خمینی روشن بود و مخالفتها علیه انجام رفراندم با تمام توان آغاز گردید. اولین اقدام حضرت امام جمع کردن تمام علما و توضیح خطرات

ناشی از انجام رفراندم برای آنها بود. این روشنگری بسیار لازم و ضروری می‌نمود زیرا برای بعضی از افراد درك عمق توطئه‌ها به آسانی امکان پذیر نبود. امام خمینی در این جلسه سخنان مبسوطی ایراد کردند که به بخش بسیار کوچکی از آن اشاره می‌کنیم:

«آقایان توجه داشته باشید که وضعی که پیش آمده آینده تاریك و مسئولیت ما سنگین و دشوار میباشد. حوادثی که اکنون در جریان است اساس اسلام را به خطر نابودی تهدید می‌کند. توطئه حساب شده‌ای علیه اسلام و ملت اسلام و استقلال ایران تنظیم شده است. این حادثه با غائله تصویبنامه فرق دارد... اینجا آنکه روبروی ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما می‌باشد شخص شاه است که در مرز مرگ و زندگی قرار گرفته و چنانکه خود اظهار داشته عقب‌نشینی او در این مورد به قیمت سقوط و نابودی او تمام خواهد شد. بنابراین او مأمور است که این برنامه را به هر قیمتی است به مرحله اجرا بگذارد و نه تنها عقب‌نشینی نمی‌کند و دست از کار نمی‌کشد بلکه با تمام قدرت و با کمال درندگی با هر گونه مخالفتی مقابله خواهد کرد... دستگاه حاکمه برای اغوا و اغفال ملت دام وسیعی گسترده و به يك سلسله اعمال ظاهر فریب و گمراه کننده دست زده است و ما اگر در مقابل به بیدار کردن و متوجه ساختن توده مردم اقدام نکنیم و از افتادن آنها به دام استعماری که برای آنان گسترده‌اند جلوگیری ننمائیم ملت اسلام در معرض فنا و نیستی قرار خواهد گرفت، فریب خواهد خورد و منحرف

خواهد شد و...» (۱)

در پی سخنان امام خمینی و بحث و تبادل نظر تصمیم گرفته شد مخالفت با اجرای فرماندوم طی اعلامیه‌هایی اعلام و از مردم خواسته شود بهیچ وجه در این همه پرسش شرکت ننمایند.

بامداد روز سه‌شنبه دوم بهمن ماه ۱۳۴۱ اعلامیه حضرت امام مبنی بر تحریم فرماندم صادر گردید و پس از آن موج تظاهرات و حرکتهای مردمی و اعتصابات در سطحی وسیع به خصوص تهران و قم را فراگرفت. بازارها تعطیل و دانشگاه تهران به اعتصاب کشیده شد. رژیم شاه برای سرکوب مخالفین تهران را اشغال نظامی کرد و در تمام میادین بزرگ، و اطراف دانشگاه و بازار تانکها و زره‌پوشها مستقر شدند یورش پلیس به تظاهرات مردمی بسیار خشن و سفاکانه بود و هرگونه اجتماعی هر چند کوچک مورد حمله قرا می‌گرفت.

شاه که از مقاومت مردمی و مخالفت عملی با فرماندم بی‌نهایت عصبی شده بود با بی‌اعتنایی علما و مردم قم در سفر به این شهر در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۴۱ مواجه گردید. این بی‌اعتنایی باعث شد عصبیت او تبدیل به دیوانگی شود که آثار آن در سخنان ابراز شده در قم به خوبی نمایان است: «همیشه يك عده نفهم و قشری که مغز آنها تکان نخورده، همیشه سنگ در راه ما می‌انداختند زیرا مغز آنها تکان نخورده و قابل

تکان خوردن نبوده... ارتجاع سیاه اصلاً نمی‌فهمد و از هزار سال پیش تا کنون فکرش تکان نخورده... مفت خوری دیگر از بین رفته است... همین‌ها بودند که چندروز پیش در تهران جمعیت کوچک و مضحکی از يك مشت بازاری احمق ریشو در بازار راه انداختند که سروصدا بکنند، همین‌ها بودند که رفتند با پیشه‌وری ائتلاف کردند و با او شراب خوردند... اینها البته مخالفین اصلاحات هستند برای اینکه دیگر نمی‌توانند کسی را اغوا کنند. اینها صد برابر خائن‌تر از حزب توده هستند.» (۲)

تظاهرات و مخالفتها علیه فرماندم علاوه بر قم و تهران در اکثر استانها مانند آذربایجان، گیلان، خوزستان و فارس و شهرستانهایی مانند اصفهان، کرمان، کرمانشاه، یزد، کاشان، رفسنجان، نجف آباد و... با شدت تمام ادامه داشت و به همین دلیل شاه دریافته بود که ملت مسلمان ایران به او پاسخ مثبت نخواهند داد. او برای دستیابی به هدفش تمامی مأموران شهربانی و ژاندارمری و ساواک را در تمامی شهرها و دهات و قصبات بسیج کرده بود که با تهدید و ارباب مردم را به پای صندوقهای رأی ببرند. این فشار بر کارمندان، کارگران و مغازه‌دارها بیشتر بود زیرا وسیله اعمال فشار را به راحتی در اختیار داشتند.

با وجود این اقدامات روز ۶ بهمن ۱۳۴۱ پای صندوقهای رأی جز عده‌ای از مأموران

۱- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی تألیف سیدحمید

روحانی، صفحه ۲۲۶

۲- روزنامه‌های عصر تهران ۴ بهمن ماه ۱۳۴۱

رژیم کسی دیده نمیشد و محل صندوقها کاملاً خلوت بود. رژیم شاه پس از پایان زمان فراندم اعلام کرد اصول پیشنهادی شاهنشاه با استقبال پرشور و بی نظیر ملت ایران روبرو گردیده و اصول ۶ گانه شاهنشاه با پنج میلیون و ششصد هزار رأی موافق در مقابل چهار هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به تصویب ملت ایران رسیده است. (۱)

بدنبال اعلام ادعای پیروزی در فراندم از طرف رژیم شاه کندی طی تلگرافی این موفقیت را به شاه تبریک گفت و روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرد: ایران برای دریافت کمک امریکا شرایط مناسبتری پیدا کرده است. (۲)

حضرت امام خمینی پس از برگزاری فراندم مخالفت خود را با مفاد آن از طریق سخنرانی و اعلامیه‌های فردی و جمعی ادامه دادند و به وعاظ و ائمه جماعات دستور دادند در ماه رمضان اعتصاب کرده و از حضور در مساجد خودداری نمایند. فروردین سال ۱۳۴۲ مصادف با اعلامیه کوبنده حضرت امام در مقابله با رژیم شاه بود. ایشان در اعلامیه ۱۶ شوال ۱۳۸۲ اعلام کردند که «دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام و بدنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزاء و تسلیت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه جلوس می‌کنم و به مردم

اعلام خطر مینمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نماید.»

شاه که از این مبارزه گسترده و همه جانبه روحانیت به رهبری حضرت امام به ستوه آمده بود تصمیم گرفت ضرب شستی به روحانیت نشان داده و نقشه جلادانه خود را عملی سازد. او می‌خواست چنان وحشتی در دل مردم ایجاد کند که دیگر کسی را جرأت مخالفت نباشد. این نقشه در روز دوم فروردین سال ۴۲ که مصادف با ۲۵ شوال ۱۳۸۲ سالگرد شهادت حضرت امام صادق (ع) بود به اجرا درآمد. در این روز افراد گارد جاویدان و مأمورین رژیم با لباس مبدل و اسلحه گرم به مدرسه فیضیه ریختند و مجلس عزاء را که از طرف آیت الله العظمی گلپایگانی برگزار شده بود برهم زدند. آنگاه با چوب و چماق و چاقو و آجر بجان طلاب و سایر مردم افتاده و آنها را مضروب و پراکنده کردند. گروهی از طلاب را از طبقه دوم و پشت بام مدرسه به پایین پرتاب کردند. درها و پنجره‌ها را شکسته و قرآن‌ها و کتابهای دینی و اثاثیه و لباس طلاب را در وسط مدرسه آتش زدند.

حضرت امام پس از این واقعه دلخراش به دلجویی از طلاب و مردم شهید داده پرداختند و طی سخنانی اظهار داشتند:

«... ناراحت و نگران نباشید... ترس و هراس را از خود دور کنید... دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت خود را رسوا و مفتضح کرد

۱- روزنامه‌های عصر تهران ۷ بهمن ماه ۱۳۴۱

۲- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحه ۲۷۲

و ماهیت چنگیزی خود را نشان داد. دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه، شکست و نابودی خود را حتمی ساخت. ما پیروز شدیم ما از خدا می‌خواستیم که دستگاه روزی ماهیت خود را نشان دهد تا در میان مردم رسوا شود و تنها در صورت فراهم آمدن چنین آگاهی و اطلاعی بود که زمینه جنبش مردم آماده میشد. ما اگر میلیونها تومان پول خرج میکردیم نمی‌توانستیم ماهیت این دستگاه خونخوار را این چنین به دنیا معرفی کنیم که آنها خود کردند» (۱)

جنایت فجیع و غارتی که توسط مزدوران دستگاه در مدرسه فیضیه انجام گرفت بازتاب وسیع و اثری عمیق برجای گذاشت و باعث آگاهی هرچه بیشتر مردم گردید. حضرت امام خمینی با استفاده از این جو اقدامات خود را دنبال نموده و به افشاگری علیه رژیم ادامه می‌دادند. آخرین و مهمترین این اقدامات سخنرانی ایشان در روز عاشورا مطابق با ۱۳ خرداد ماه ۱۳۴۲ بود که مستقیماً شاه را هدف قرار داده و آنچه در دل داشتند به صراحت بیان کردند.

بخشی از مطالب ایشان برای آگاهی در پی می‌آید:

«اینها نمی‌خواهند اسلام در این مملکت باشد، اینها نمی‌خواهند قرآن در این مملکت حکومت کند، اینها نمی‌خواهند علمای دین

باشند. اینها می‌خواهند اساس اسلام را از ریشه و بن در این مملکت بکنند... در این راه تنها چیزی که مانع و سد راه هست باید از میان برداشته شود، طلاب علوم دینی بعدها ممکن است سد راه شوند باید از پشت بام بیفتند و سر و دست آنها شکسته شود تا اسرائیل به منافع خودش برسد. دولت به تبعیت از اسرائیل به ما اهانت می‌کند... من چقدر به این مرد گفتم پیغام دادم که فراندم نکن به صلاح خودت نیست گوش نکرد... من میل ندارم اگر يك روز بخواهند تو از این مملکت بیرون بروی مردم همه خوشحال شوند... می‌گویند از شاه و اسرائیل حرف نزنید رابطه بین شاه و اسرائیل چیست مگر شاه اسرائیلی است».

پس از ایراد این سخنرانی شاه که هیچگونه توان پاسخگویی و مقابله سیاسی با آن رانداشت دستور دستگیری حضرت امام را صادر کرد و مزدوران او ساعت ۳ صبح ۱۲ محرم ۱۳۸۳ مطابق با ۱۵ خرداد ۴۲ در تاریکی شب به منزل اماگپورش برده و پس از دستگیری، ایشان را به تهران منتقل کردند.

صبح روز ۱۵ خرداد که مردم قم از دستگیری رهبر خود مطلع شدند خشمگینانه به خیابانها ریختند و با اشک و آه به طرف منزل حضرت امام حرکت کردند. حاج آقا مصطفی فرزند ارشد امام از منزل خارج شده و به همراه مردم به صحن مطهر حضرت معصومه رفتند و از طریق بلندگوی صحن شعارهای خود را مبنی بر محکوم نمودن دستگیری حضرت امام اعلام نمودند. علمای طراز اول پس از تجمع در منزل

۱- یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی، تألیف عبیقی بخشایشی، جلد دوم، صفحه ۹۰

حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی و صدور اعلامیه راهی صحن مطهر شدند. شهر قم یکپارچه شور و غوغا بود. بانوان قمی شرکت بسیار فعال در این اعتراض جمعی داشتند و با شعار خمینی خمینی به خیابانها آمده بودند.

شاه این بار نیز مانند گذشته با توپ و تانک و مسلسل به مقابله با مردمی آمد که با شعارهای مسالمت‌آمیز خواستار آزادی رهبر خود بودند رگبار مسلسل به طرف مردم در فاصله ۲۰۰ متری از صحن شروع شد و تعداد زیادی هموطن مسلمان بویژه زنان انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. پس از آن مأموران رژیم تا غروب آفتاب مردم را دنبال کرده و در هر نقطه‌ای که می‌توانستند کشتار میکردند. نگارنده که در آن زمان در قم زندگی می‌کرد بخوبی به یاد دارد که علاوه بر اقدامات فوق برای مرعوب کردن مردم هواپیماهای بمب‌افکن به قم فرستاده شد تا دیوار صوتی را بشکنند و شهر قم را به لرزه درآورند. در تهران نیز مردم به محض دریافت خبر دستگیری حضرت امام با شعار یا مرگ یا خمینی، خمینی پیروز باد، به خیابانها ریختند. دانشگاهها به حرکت درآمده و بازار تعطیل شد. گروهی از مردم به طرف کاخ مرمر حرکت کردند و عده‌ای به منظور گرفتن رادیو به میدان ارک رفتند. سازمان فرهنگی ایران و امریکا مورد حمله مردم قرار گرفت و باشگاه ورزشی شعبان بی مخ به آتش کشیده شد. شاه در اینجا نیز ارتش و پلیس خود را به کار گرفت. رگبار گلوله به طرف تظاهرکنندگان باریدن گرفت

و از کشته‌ها پشته ساخت. میدان ارک، میدان توپخانه و خیابانهای منتهی به کاخ مرمر کشتارگاه مسلمانان شده بود و از اجساد مطهر آنان انباشته گردیده بود. فجیع‌ترین جنایت رژیم در پل باقرآباد اتفاق افتاد. دهقانان به پاخاسته و رامین برای دفاع از رهبر خویش کفن‌پوشان عازم تهران بودند که در سرپل باقرآباد با توپ و تانک و نیروهای نظامی مواجه می‌شوند. آنان در خواست بازگشت به ورامین و دست برداشتن از تظاهرات وارد کرده در نتیجه مورد هجوم وحشیانه نیروهای نظامی قرار می‌گیرند و قتل‌عام می‌شوند.

غروب ۱۵ خرداد تهران مواجه با سکوت مرگبار و وحشتناکی بود. اجساد شهدا در خیابانها ریخته و عوامل رژیم بروی آنها رقص و پایکوبی میکردند. تانکها در میدانهای بزرگ مستقر بودند. نقل و انتقالات نظامی به شدت ادامه داشت. مأموران رژیم به منازل روحانیون و مبارزین ریخته و تعداد زیادی از آنان را دستگیر کردند و خوابگاه دانشجویان را در کوی امیرآباد مورد حمله قرار دادند. شاه برای کنترل کامل اوضاع در تهران حکومت نظامی اعلام کرد و نصیری فرماندار نظامی تهران گردید. با این اقدامات خیال شاه راحت شده بود که جنبش بطور کامل سرکوب شده و دیگر کسی را یارای مقاومت نیست. او آنشب با خیال راحت خوابید و رؤیای اجرای بی ددرس اصلاحات امریکایی را دید ولی نمی‌دانست که این خواب راحت زیاد طولانی نخواهد بود.

دکتر سیدمحمد صدر